روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۴ شهریور ۱۳۹۵ • ۲ ذی‌الحجه ۱۴۳۷ • ۴ سپتامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۷۳ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۶ • اذان صبح فردا ۵:۱۳ • طلوع آفتاب ۶:۳۹

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

یاد آر

یادی از یک منتقد ادبیات کودکان

محمود برآبادی

● هفدهم شهریور زادروز یکی از اولین منتقدان ادبیات کودک ایران است. ادبیات کودک در ایران عمری بیش از صد سال ندارد و نقد ادبیات کودک بسیار جوان‌تر از این است. می‌توان گفت هنوز هم معیارها و ملاک‌های علمی و روشمند خود را نیافته است و بیشتر نظریه‌های نقد ادبی در این عرصه، وام‌گرفته از نظریه‌پردازان دیگر ملل -به‌ویژه کشورهای غربی- است. فرخ صادقی در سال ۱۳۲۶ در شهر مراغه در خانواده‌ای فرهنگی به دنیا آمد. او از دوره جوانی به ادبیات - به‌ویژه ادبیات کودکان- علاقه‌مند بود. از سال ۱۳۵۱ با شورای کتاب کودک که از نخستین نهادهای فرهنگی غیردولتی در حوزه ادبیات کودکان است، همکاری می‌کرد. صادقی از راه خواندن پیوسته کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط به کودکان، همواره در جریان رویدادهای ادبی قرار داشت و به همین سبب افزون بر نگارش داستان، کتاب‌های کودکان و نوجوانان را نقد می‌کرد. صادقی با پخش کتاب میان فرزندان خانواده‌های پیرامون خود، به ترویج کتاب‌خوانی نیز می‌پرداخت. او بیش از ۳۰ کتاب و مقاله منتشر کرده که از جمله می‌توان به: «بنفشه‌زاران»، «کاکاسیا و سبزقبا»، «چرا می‌ترسیم؟»، «خرافات»، «مجموعه داستان‌های محلی برای کودکان»، «دو بررسی» و «گذری در چند و چون ادبیات کودکان» اشاره کرد. به‌یقین اگر فرخ صادقی در ۳۵ سالگی بر اثر تصادف رانندگی جان نباخته بود، امروز ما یکی از چهره‌های برجسته نقد ادبی در گستره ادبیات کودکان و نوجوانان را کنار خود داشتیم.

پیشخوان

● تازه‌ترین شماره نشریه داخلی انجمن دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی سردشت با نام «پوشپه ر» منتشر شد. پانزدهمین شماره این نشریه را که به گزارش‌هایی از سردشت و مصدومان شیمیایی اختصاص داشته و به دو زبان منتشر شده می‌توان با مکاتبه با سایت اینترنتی www.odvcw.com تهیه کرد.

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com

در احوال کودکان کار پناهنده غیرقانونی در ایران

آن سوی تاریخ

وقتی که «سپهری» آموزش بهداشت می‌داد

جهانگیر هدایت

سهراب سپهری در دهه ۱۳۳۰ به‌عنوان طراح و نقاش در سازمان همکاری بهداشت که سازمانی ایرانی- آمریکایی بود، کار می‌کرد. من هم که در آموزش بهداشت عمومی تخصص داشتم، مسئول این کار در استان تهران در همین سازمان بودم. ساختمان این سازمان در خیابان کوشک بود. سپهری اتاق کوچکی داشت و به تنهایی کار می‌کرد. شاید بی‌مناسبت نباشد، اضافه کنم که سیاوش کسرایی هم در اتاق مقابل سهراب سپهری نشسته بود و کار می‌کرد. گفتنی است جمشید آموزگار هم طبقه پایین در بهسازی محیط کار می‌کرد! یکی از کارهای ما، تهیه پوستر و بروشورهای بهداشتی برای آموزش و راهنمایی مردم به‌ویژه روستایی‌ها، به موازین بهداشتی بود و با توزیع بروشورها به‌ویژه در مدارس روستایی و نصب پوستر، سعی می‌کردیم آگاهی بیشتری به مردم در رعایت بهداشت عمومی بدهیم. در سال ۱۳۳۲، من سه نوع بروشور بهداشتی تهیه کردم؛ با عناوین «پاکیزگی»، «جلوگیری از اسهال» و «جلوگیری از بیماری حصبه». تمام نقاشی‌هایی که در این سه بروشور وجود دارد، به وسیله سهراب سپهری کشیده شده‌اند. متن بروشورها کار من است و خطاطی هم از آقای حساس. روش کار آن بود که طرح اولیه را نزد سهراب سپهری می‌بردم و درباره نقاشی‌ها توضیحات لازم را به او می‌دادم. آقای سپهری طرح‌های اولیه را تهیه می‌کرد، من می‌دیدم و وقتی روی آنها توافق می‌کردیم، نقاشی‌ها که همه محیط روستایی را مجسم کرده و درباره جلوگیری از بیماری‌ها دستوراتی می‌داد، به صورت رنگی تهیه می‌شدند. آقای حساس با خط خوش، زیرنویس‌ها را می‌نوشت و من همه آنها را می‌بردم به چاپخانه و به تعدادی که سفارش می‌دادم، بروشور چاپ و آماده می‌شد. متأسفانه اصل نقاشی‌ها وجود ندارد؛ چون در آن ایام، نقاشی را می‌بردیم چاپخانه، از آنها کلیشه تهیه می‌شد و این کلیشه بود که در ماشین چاپ قرار می‌گرفت و اصل نقاشی از بین می‌رفت و کلیشه را هم دور می‌انداختند. ما در منطقه شهریار، دو مرکز بهداشت داشتیم: یکی در رباط‌کریم و دیگری در شهریار. در ساوه و کاشان هم مراکز بهداشت داشتیم و این بروشورها از سوی من و همکارانم در این مناطق توزیع شده و راهنمایی‌های لازم به مردم داده می‌شد. من یک نمونه از این سه بروشور را به‌عنوان یادگاری نگه داشتم. حال ۶۳ سال از آن ایام می‌گذرد. سهراب سپهری درگذشته، از آقای حساس هیچ خبری ندارم و من هستم؛ ولی دیگر فعالیت‌های بهداشتی نمی‌کنم. یک نمونه از نقاشی‌های سهراب سپهری در بروشور «جلوگیری از بیماری حصبه» را ملاحظه می‌کنید که نشان می‌دهد، خانمی روستایی با آب و صابون دست‌هایش را می‌شوید.

نمونه‌ای از نقاشی‌های بهداشتی سهراب سپهری

در سه بروشور، در حدود ۱۸ نقاشی چاپ‌شده از سهراب سپهری دیده می‌شود. فعالیت‌ها در مبارزه با بیماری‌ها و آموزش مردم، ابعاد وسیعی داشت که تهیه بروشور، بخش کوچکی از آن بود. ما مالاریا را ریشه‌کن کردیم، جلوی اشاعه سل را گرفتیم، به بیماری‌های آمیزشی نظم داده و به حداقل تقلیل دادیم. بهسازی محیط را آموزش دادیم. در شرایط سخت در مناطق محروم آنچه از دستمان برمی‌آمد کردیم، تا خدمتی به مردم و به‌ویژه روستاییان این آب و خاک کرده باشیم. هرکس وظیفه‌اش را می‌شناخت و به بهترین وجه انجام می‌داد. من به قدری توی دهات و راه‌های خاکی رفت‌وآمد می‌کردم که وقتی می‌آمدم خانه، از کثرت خاک مژه‌هایم سفید شده بود! و حالا چه گویم که ناگفتنم بهتر است...!

ماجرای عشق و عاشقی میدون

روش‌های خانه‌دارشدن فوری

پوریا عالمی

● بهترین روش‌های خانه‌دارشدن از این قرار است:

- برخلاف آدم‌های عادی، شما آقازاده باشید. آقازادگی مثل این است که در بازی‌های کامپیوتری، جان اضافه داشته باشید؛ یعنی اگر مردم عادی بیفتند توی چاله و بمیرند، شما اگر بیفتید توی چاه هم امتیاز بیشتری می‌گیرید و ته چاه حتما یا به نفت می‌رسید یا به‌عنوان گودبرداری از چاه یادشده استفاده می‌کنید و روی آن برج می‌سازید. اگر برج بسازید، خانه‌دار می‌شوید.
- با شعار اینکه مردم را خانه‌دار می‌کنید، عضو مجلس یا شورای شهر بشوید و با شعار «یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب است»، خودتان خانه‌دار شوید، باقی هم نشدند، نشدند.
- برخلاف آدم‌های عادی که سقف خواسته‌هایشان کابینت ام‌دی‌اف است، شما عضو کابینه بشوید. این‌طوری در یک دولت، نورچشمی و در یک دولت دیگر، ذخیره محسوب می‌شوید و خانه‌دار کابینتی می‌شوید.
- پایان فصل به شهرداری تهران مراجعه کنید تا از تخفیف ویژه آن بهره ببرید و چند میلیارد ارزان‌تر خانه‌دار شوید.
- بانک (خصوصی یا دولتی) بزنید (هم به معنی زدن و هم به معنی زدن) و سپس خانه‌دار شوید.
- دکل را بدزدید و بعد چاهش را بکنید. شما که چاه برای دکل می‌کَنید، خب دوتا پنجره هم بگذارید و خانه‌دار شوید.
- مسکن مهر در بیابان بسازید. شاید این مسکن هیچ‌وقت به نتیجه نرسد و مردم بی‌خانه بمانند، اما شما در بالاشهر خانه‌دار می‌شوید.
- خانه‌های بی‌صاحب و رهاشده را بردارید و خانه‌دار شوید.
- بروید و داخل یکی از ۱۰، ۱۲ساختمان مجموعه سعدآباد زندگی کنید و دیگر بلند نشوید و خانه‌دار شوید.
- اوووووف... اینها همه سخت است. بهترین و راحت‌ترین و مطمئن‌ترین راه خانه‌دارشدن امثال ما این است که ازدواج کنیم و خانه‌دار شویم. مسئولان هم که هرروز می‌گویند ازدواج کنید و با چهار تا ضامن دو تومن وام می‌دهند، پس دیگر دردمان کجاست؟ بلند شوید... بلند شوید برویم ازدواج کنیم و خانه‌دار شویم. به‌به... .

وصیت

سوفیا... بابات این‌قدر من را با این آقازاده‌ها و شورای‌شهری‌ها و شهرداری‌چی‌ها و دولتی‌ها و فامیل‌های این مسئولان مقایسه می‌کند و خانه‌دارشدن و ذخیره‌شدن آنها را می‌زند توی سر من و هی می‌گوید که من هیچی نمی‌شوم که من افسردگی گرفتم. سوفیا شاید من خانه‌دار نباشم و بی‌خانه باشم، اما اگر تو بیایی با هم ازدواج کنیم، قول می‌دهم یک کارتن خوب پیدا کنم و با هم زیرش بخوابیم و من خانه‌دار تو باشم یا اصلا چطور است دوتایی برویم واسه اینها که یک‌شبه خانه‌دار شدند، سرایداری کنیم و خانه‌دار شویم؟ سوفیا... چرا داری گریه می‌کنی؟ همین است دیگر... شاید من نتوانم برایت خانه بخرم، اما یک لباس چهارخانه می‌خرم که کیف کنی... بعد ما چهارخانه داریم و هربار می‌توانیم در یکی از خانه‌هاش خودمان را گم‌وگور کنیم و به این چیزها فکر نکنیم... .

دو دنیا

نظر به درد دیگران، همین و بس

امیلی امرایی

می‌گویند سرنوشت جنگ ویتنام را عکس‌ها تغییر دادند، دولت آیزنهاور از عکاس‌ها شکست خورد و عکس‌های خبری که از عملیات وحشیانه تت در ویتنام منتشر شد، دست آمریکا را بست. هنوز هم عکس سرباز ویت‌کنگی که با گلوله یک سرتیپ از نزدیک کشته شد، یکی از تأثیرگذارترین‌های جهان مانده است، عکسی که آدی آدامز با آن دنیا را تکان داد. اما امروز خاورمیانه تکه‌پاره هر لحظه و در هر گوشه‌ای شاهد مرگی شبیه اعدام آن سرباز است، اما آیا هنوز همان درک از فجایع جنگ باقی مانده است؟ عکس‌های مرگ غیرنظامیان و قربانیان قساوت داعش و جنگندگان با داعش تأثیری بر بهبود اوضاع جهان دارد؟ بر سر درک امروزین ما از جنگ و فجایع حاصل از آن، چه آمده؟ هر روز صبح در شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های خبری کودکان و غیرنظامیانی که قربانی جنگ شده‌اند با شرح و تفصیل و عکس پیش چشممان زنده می‌شوند و ما تنها نگاه می‌کنیم و احتمالا نصفه‌روزی حال ناخوشی خواهیم داشت و بعد دوباره زندگی روی دور تند برای به‌دست‌آوردن کمی خوشی در جزیره ثبات ادامه خواهد داشت. عکس‌های رنج و مرگ ناشی از جنگ به نظر این روزها روی پاشنه بی‌اعتنایی می‌چرخد. درست فردای آن روزی که بهت «عمران» کودک سوری از خونی که روی صورتش شره می‌کرد، شبکه‌های ارتباطی جهان را به تسخیر خودش درآورد، «نیکولاس کریستف»، روزنامه‌نگار آمریکایی و ستون‌نویس نیویورک‌تایمز دست روی یکی از دردناک‌ترین حقایق دنیای امروز گذاشت. او برای یادداشتش در «بریسبن‌تایمز» تیتر زد: «چرا ما از سگمان بیشتر از یک پناهنده سوری مراقبت می‌کنیم؟» و بعد در یادداشتی از تجربه تلخ و غریبش نوشت؛ از لحظه‌ای که خبر مرگ سگ پیر خانوادگی‌شان کیتی را منتشر کرد و انبوهی از همدردی‌ها را در توییتر برایش به همراه داشت و کمی بعد که در یادداشتی به وضعیت اسف‌بار ۴۷۰ هزار جنگ‌زده و پناهنده در جریان جنگ داخلی سوریه اشاره کرد و در پاسخ موجی از اعتراض‌ها را از سوی مخاطبانش دریافت کرد مبنی بر اینکه: کاری از دست ما برنمی‌آید و اینکه چرا ما باید به آنها کمک کنیم؟ یا اینکه مگر قانون اساسی‌مان گفته میلیون‌ها دلار از سرمایه‌مان را برای نجات جهان از دست دیوانه‌ها صرف کنیم؟ و نظرات بسیاری از این دست. نیکولاس کریستف و بسیاری از منتقدان وضع موجود هم معتقدند همدلی‌ها هم محدود شده است و در کنار جنگ‌زده‌ها اقلیتی محدود از مردمان نگران و همدل باقی مانده‌اند که گزینه‌های چندانی برای کمک ندارند، سیاستی کلی که جهان درگیر آن شده است و همه مداخله‌ها و کمک‌ها و مخالفت‌ها را به میزهای مذاکره دولتمردان محدود کرده است. جدای از این، دولت‌ها هم تلاشی برای ایجاد همدلی میان سیل پناهندگان و شهروندان متبوعشان نمی‌کنند. در بهترین حالت این همدلی و هم‌دردی به کم‌شدن چند اسکناس از حساب شخصی ختم می‌شود. برای اینکه شب‌هنگام دور میز شام با خیال راحت لقمه غذا را در کنار خانواده ببلعی، کافی است چند اسکناس به دست آکسفام یا بنیادهای خیریه بین‌المللی برسانی و اگر هنوز خیلی رقیق‌القلب باشی یک روز تمام در هر لحظه‌ای از خوشی، عکس‌های «عزیز» کودک خردسال ایزدی، که در گرماگرم گریز از دست خون‌خواران داعش در بیابان گم شده بود و چند روز بعد جانش را از دست داد، رهایت نکنند؛ یا وقتی کودک خردسالت در خانه با آسایش روی شکم خفته، تصویر «آیلان کردی» و آرامیدنش کنار ساحل دریای مدیترانه گریبانت را بگیرد و آسایش نیم‌بندت را به لرزه می‌اندازد، با این حال هیچ گام روبه‌جلوی دیگری نمی‌توانی برداری. پیتر سینگر، سوزان سونتاگ و باقی فیلسوفان اخلاق‌گرا و فایده‌گرا نقشه راه را تا همین‌جا ترسیم کرده‌اند، برای بعدش انگار فکری به حال امروز دنیا نکرده‌اند. به حال آدم‌هایی که آن‌قدر عکس مرگ کودک دیده‌اند، آن‌قدر اخبار پناه‌جویانی که دسته‌دسته جانشان را از دست داده‌اند، شنیده‌اند که یا ترجیح می‌دهند دیگر خبرها را نخوانند یا قطره اشکی بفشانند و به جای یک وعده سوشی یک ساندویچ همبرگر بخورند و به خیال خودشان یک کودک سوری را یک وعده سیر کنند. اما از این جلوتر و بیشتر برایشان تاریک است و بن‌بست.

گزارش فردا

پرطرفدارترین کلیدواژه‌های جست‌وجوی ایرانی‌ها کدام است؟

«پرچم ایران» و «سردار سلیمانی»
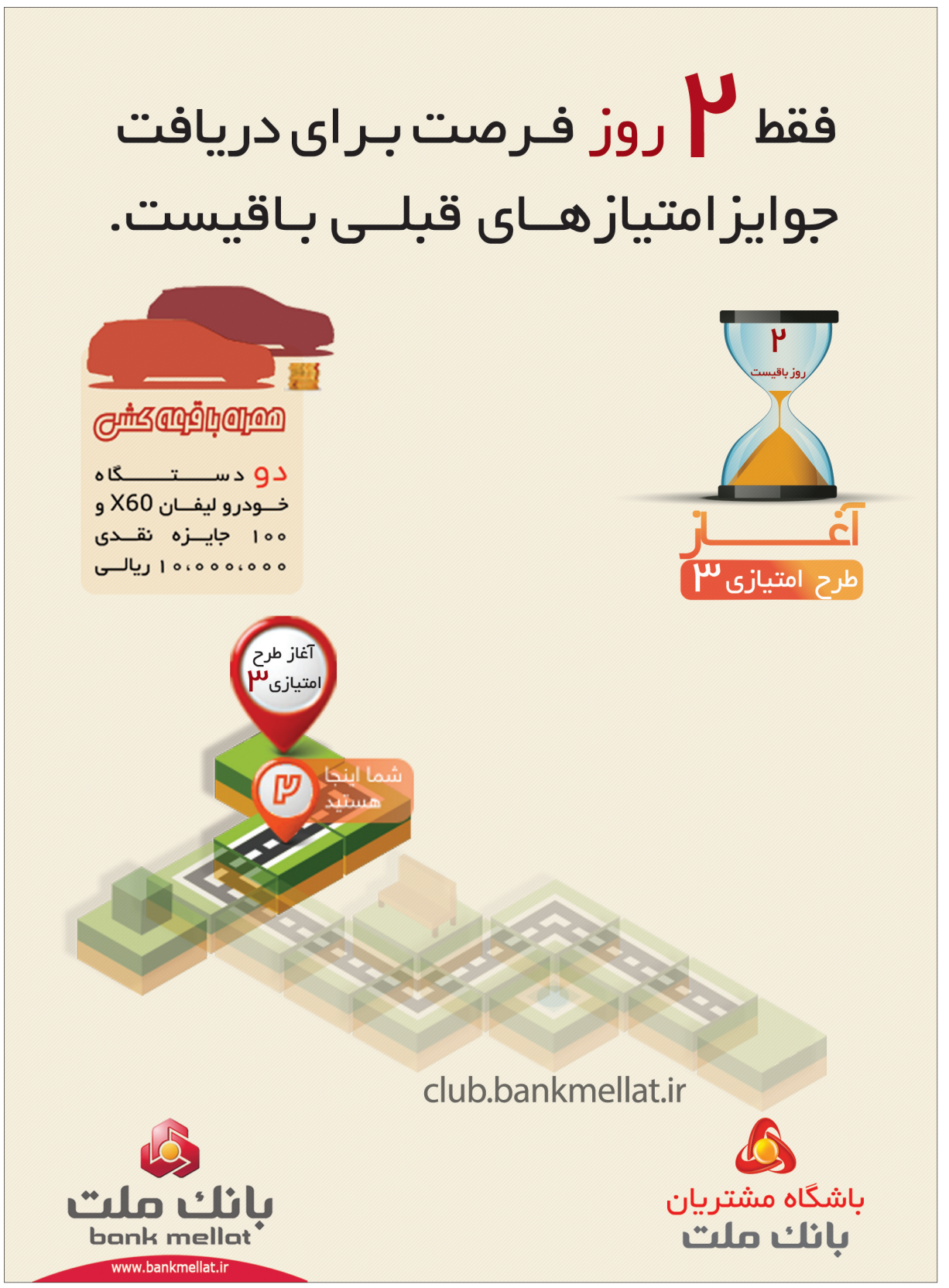
سعید برآبادی: محبوب‌ترین‌های اینترنت برای کاربران ایران چیست؟ درست است که پشت‌سرِ فرهنگ ایرانی‌ها در استفاده از اینترنت، صفحه زیاد گذاشته می‌شود و برخی، کاربران ایرانی را به بی‌اخلاقی در سرچ‌های اینترنتی متهم می‌کنند، اما هیچ‌وقت این اتهام ثابت نشده است. حالا چند ماهی است که پروژه‌ای با نام «پروژه ملی موتور جست‌وجوگر پارسی‌جو» به راه افتاده تا آمارهای حیاتی از وضعیت صفحات اینترنتی در وب فارسی را معلوم کند. براساس آمارهای همین پروژه، از ابتدای سال ۹۵ تا اکنون، بیشترین تصویری که کاربران پارسی‌جو، علاقه‌مند به دیدن آن بوده‌اند، تصویر «پرچم ایران» بوده و بعد از آن کلیدواژه‌ای مانند «سردار سلیمانی». براساس آمارهایی که مدیر موتور جست‌وجوگر پارسی‌جو در اختیار «شرق» قرار داده، پس از این کلیدواژه‌ها، کلیدواژه‌هایی مانند «عکس»، «فروشگاه»، «طبیعت»، «لباس المپیک ایران»، «ترانه علیدوستی»، «رمضان»، «بازیگران»، «کالای ایرانی»، «منظره»، «شهاب حسینی»، «ایران» و «عکس‌های خنده‌دار» از دیگر موضوعاتی بودند که کاربران بیشترین علاقه‌مندی را نسبت به دیدن تصاویر آنها در فضای مجازی داشته‌اند. آمارهای علی‌محمد زارع‌بیدکی روشن می‌کند که کاربران این موتور جست‌وجو، آهنگ‌های خوانندگانی را جست‌وجو کرده‌اند که نشانی از سبک و ذائقه دهه‌هشتادی‌ها دارد. براساس این آمارها، محبوب‌ترین آهنگ‌های مردم در این موتور جست‌وجو به قرار زیر بوده است: «می‌میرم» (مرتضی پاشایی)، «باز امشب در هوای بارانم» (میثم مطیعی)، «یادته» (مرتضی پاشایی)، «ماه عسل» (حامد زمانی)، «دنیا دنیا» (علیرضا افتخاری) و... . تکرار اسم مرتضی پاشایی، در کنار نام‌هایی چون حامد زمانی، رضا صادقی و محسن چاووشی از یک طرف و نام‌های قدیمی‌تری چون علیرضا افتخاری و فریدون آسرایی از طرف دیگر، تفاوت‌های چنین انتخاب‌هایی را روشن‌تر می‌کند و جالب اینجاست که تأییدکننده این موضوع هم هست که چرا کنسرت برخی از این هنرمندان تا این حد از سوی مردم با استقبال همراه می‌شود.